قابلیت‌های تحلیل گفتمان در بررسی پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای

نویسنده : علیرضا شجاعی زند ـ حسینعلی قجری

کیان کیانی

www.kiankiani.com

موضـوع : ـــــ

قابلیت‌های تحلیل گفتمان در بررسی پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای

در پژوهش حاضر تلاش شده تا دلایل ظهور و گسترش تحلیل گفتمان و قابلیت‌های آن در قیاس با سایر رویکردها، با استناد به تصریحات محققین، استنباط‌های منطقی و مرور یک مطالعه موردی درباره گفتمان هژمونیک شده در انقلاب اسلامی، یعنی اصولگرایی شیعی در ایران، مورد مداقه قرار گیرد. به نظر می‌رسد عواملی چون اهمیت یافتن فرهنگ و سیاست، رونق جامعه‌شناسی معرفت، چرخش زبانی و اقبال به زبان‌شناسی از یکسو و نقصان رویکردهای موجود در بررسی پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای، از سوی دیگر، موجب اقبال به تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش بوده است.

طرح مساله

"تحلیل گفتمان" که در زبان فارسی به سخن‌کاوی و تحلیل کلام و گفتار نیز ترجمه شده است (آقاگل‌زاده ۱۳۸۵: ۴) رویکردی است بین رشته‌ای که از اواسط دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰ میلادی در پی تغییرات گسترده معرفتی در رشته‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و زبانشناسی ظهور کرده است. خصلت میان‌رشته‌ای تحلیل گفتمان و البته قابلیت‌های خاص آن در بررسی پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای، زمینه مساعدی برای رشد و گسترش آن پدید آورده، چندان که در فاصله‌ای کوتاه به رهیافتی مورد توجه در علوم انسانی بدل شده است. این مقاله نیز در صدد است همین قابلیت‌ها را از طریق بازخوانی یک پدیده فرهنگی اندیشه‌ای نسبتا آشنا که پیش از این، از مسیرهای دیگری نیز مورد کندوکاو و بررسی قرار گرفته است، مورد مطالعه قرار دهد.

مقاله به ترتیب پس از معرفی اجمالی گفتمان و تحلیل گفتمان، به بررسی قابلیت‌های آن در قیاس با رویکردهای بدیل در فرایندهای شکل‌گیری و بسط جریانات فکری ـ فرهنگی در جامعه می‌پردازد و سپس زمینه‌های معرفتی اقبال بسوی آن را در رشته‌های مختلف علوم انسانی و به‌طور خاص، جامعه‌شناسی مورد واکاوی قرار می‌دهد. این مقاله، بر اساس پاسخ به سوالات زیر شکل گرفته است :

الف) تحلیل گفتمان چیست؟

ب) در بررسی و مطالعه چه موضوعات و پدیده‌هایی کاربرد دارد؟

ج) قابلیت‌ها و رجحان آن در قیاس با سایر رویکردها چیست؟

الف) چیستی تحلیل گفتمان

برای درک چیستی تحلیل گفتمان به مثابه رهیافتی نظری و روش‌شناختی، باید پیش از هر چیز درکی از مفهوم گفتمان به دست آورد. تعاریف ارائه شده از گفتمان را با یک نگاه کلی در دو دسته از هم تفکیک کرده‌اند (Howarth ۲۰۰۰: ۱).

الف) تعاریف متن‌محور : تعاریفی که گفتمان را نوعی متن گفتاری یا نوشتاری می‌دانند. این تعاریف اگرچه دارای فضل تقدم و سهم بیشتری در ادبیات نظری آن هستند، اما پا را چندان از قلمرو زبانشناسی فراتر نگذارده‌اند. تعاریف کریس بالدیک، الریک مپنهوف، راجرفاولر (مک دانل ۱۳۸۰: ۲۴ ـ ۲۲) و میخاییل باختین (میلز ۱۳۸۲: ۱۳) را باید از این دسته شمرد.

ب) تعاریف اندیشه‌محور : تعاریفی که با توسعه مفهومی، گفتمان را یک نظام معنایی گسترده بشمار آورده‌اند. تعریف میشل فوکو (میلز ۱۳۸۲: ۱۵ـ ۱۴)، لاکلاو و موفه (Jorgensen ۲۰۰۲: ۲۹) و یورگنسن و فیلیپس (Jorgensens ۲۰۰۲: ۱) را می‌توان به دلیل همان توسعه در مصداق و مفهوم، در این شمار قرار داد.

بدیهی است ملاحظه گفتمان به مثابه جریانی فرهنگی ـ اندیشه‌ای فراگیر و نه یک متن ادبی که مورد توجه جامعه‌شناسان متاخر قرار گرفته است، با گروه تعاریف اندیشه‌محور هم‌سویی بیشتری دارد.

تحلیل گفتمان برخلاف تلقی ابتدایی از آن، صرفا رویه‌ای در تحلیل یافته‌ها نیست، بلکه یک کل روش‌شناختی و نظری است که حاوی مفروضات

هستی‌شناختی و معرفت‌شناسانه درباره نقش زبان در ساخت اجتماعی جهان می‌باشد. به علاوه دربرگیرنده مدل نظری و ارائه دهنده خطوط راهنمای روش‌شناختی در بررسی موضوعاتی خاص است. به همین‌رو آن را هم نظریه دانسته‌اند و هم روش. اثر این امر آنجا نمایان می‌گردد که محقق برای استفاده از تحلیل گفتمان بعنوان روش، ناگزیر است مفروضات فلسفی آن را نیز بپذیرد. در عین حال این امکان برای هر محقق وجود دارد که بسته خویش را با عناصری از روایت‌های مختلف تحلیل گفتمان و حتی دیدگاه‌های تحلیلی غیرگفتمانی ترکیب کند و به کار گیرد. امکان و قابلیت تلفیق در برخی از رویکردهای گفتمانی را باید یک امتیاز برای آنها محسوب کرد؛ زیرا به فهم گسترده‌تری از موضوع می‌انجامد (Jorgensen ۲۰۰۲: ۴).

رویکردهای گفتمانی با تمام تنوع و تفاوت‌های‌شان، در قبول و اذعان بر چند اصل موضوعه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، اشتراک نظر دارند. برخی از این مفروضات معرفتی مشترک عبارتند از :

۱ـ آنچه مهم است و تعین‌بخش کنش ما می‌باشد، درک ما از واقعیت است و نه خود واقعیت؛ زیرا تا واقعیت ادراک نشود، وجودش برای ما بی‌معنی است.

۲ـ ادراک واقعیت به واسطه زبان صورت می‌گیرد. زبان خود نیز در بسترهای گفتمانی شکل می‌گیرد. پس واقعیت صرفا از منظر گفتمانی مشاهده‌پذیر و قابل درک می‌شود.

۳ـ زبان، بازتاباننده صرف واقعیت‌های از پیش موجود نیست. ما با زبان بازنمودهایی از واقعیت را خلق می‌کنیم و به ساخت واقعیت کمک می‌کنیم.

۴ـ گفتگو و همپرسه، از شروط مقدماتی شکل‌گیری هر گفتمان است.

۵ـ هر گفتار و نوشتار، کنش و جریانی اجتماعی است. یعنی به منزله کنش هستند و در عین حال واجد سرشت و ماهیت اجتماعی می‌باشند.

۶ـ گفتمان‌ها هم فهم ما را از واقعیت شکل می‌دهند و هم تصوری که از خود داریم.

۷ـ گفتمان‌ها بسته و نهایی نیستند؛ بلکه بازند و دائم در حال تغییر و تحول می‌باشند. آنها با تغییرات زمانی و مکانی، تغییر پیدا می‌کنند.

۸ـ گفتمان‌ها بافتمندند و نهادها و بافت‌های اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در تحول، حفظ و انتشار یک گفتمان دارند.

۹ـ علم و دانش، پدیده‌هایی گفتمانی و در نتیجه ایدئولوژیکی ـ تاریخی هستند.

ب) کاربردهای تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان توان بررسی چه موضوعات و پدیده‌ها یا ابعادی از آنها را دارد؟ برای بررسی چه موضوعات و پدیده‌هایی مناسب یا مناسب‌تر از سایر روش‌هاست؟ به‌طورکلی، موضوعات مورد علاقه این روش برای بررسی، چه موضوعاتی هستند؟

از آنجا که تحلیل گفتمان ریشه در معناکاوی دارد و قصد آن کشف معنای نهفته در پدیده‌های اجتماعی است، می‌توان گفت که برای بررسی هر آنچه واجد معنا است، مناسبت دارد. این بدین معنا نیست که تحلیل گفتمان همه ابعاد این پدیده‌های معنادار را بررسی می‌کند بلکه منظور آن است که جنبه فرهنگی ـ اندیشه‌ای یا معنایی آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. با نگاهی به متون تحلیل‌گران تحلیل گفتمان می‌بینیم که آنها موضوعات متعددی را بعنوان موضوع مطالعه تحلیل گفتمان معرفی نموده‌اند. مثلا، ون دایک، معتقد است، تحلیل‌گران گفتمان سعی در فهم و نقد عمیق‌تر نابرابری اجتماعی، از جمله نابرابری‌های دارای مبنای جنسیتی، قومی، طبقاتی، اصل و نسبی، مذهبی، زبانی، گرایش‌های جنسی و ... را دارند (ون دایک ۱۳۸۲: ۵۴).

به نظر وداک، برخی از مسائلی که محققین تحلیل گفتمان دنبال می‌کنند عبارتند از :

۱ـ آنچه دانش را می‌سازد.

۲ـ شیوه‌ای که گفتمان‌ها توسط نهادهای اجتماعی ساخته می‌شوند و متقابلا شیوه‌هایی که نهادهای اجتماعی گفتمان‌ها را می‌سازند.

۳ـ چگونگی کارکرد ایدئولوژی در نهادهای اجتماعی.

۴ـ چگونگی دستیابی به قدرت و حفظ آن (Wodak ۲۰۰۱: ۱۱ - ۱۲).

دیوید هوارث و یانیس استاوراکاکیس، مسائل کلیدی برای بررسی توسط تحلیل گفتمان را از این قرار می‌دانند : بررسی ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه و پوپولیستی، ساخت سیاسی، هویت‌های اجتماعی، انواع درگیری‌های هژمونیک، منطق کنش جمعی، شکل‌گیری و اجرای سیاست عمومی، ایجاد و از بین بردن نهادهای سیاسی، نظم نوین جهانی، رشد سریع قوم‌گرایی رادیکال، ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی، اسطوره‌های سیاسی، مهاجرت‌های دسته‌جمعی، شکل‌گیری ایدئولوژی‌ها و ...(Howarth ۲۰۰۰: ۳).

با نگاه به آنچه تحلیل‌گران گفتمان بعنوان موضوعات مناسب برای تحلیل گفتمان معرفی کرده‌اند می‌بینیم که موضوعات متعددی معرفی شده است. این موضوعات، بیشتر جنبه فرهنگی ـ اندیشه‌ای دارند و اگر بعضا اینگونه نیستند بعد اندیشه‌ای ـ فرهنگی آنها مد نظر تحلیل‌گران گفتمان است یا اینکه بر اساس مفروضات تحلیل گفتمان، این تحلیل‌گران معتقدند که هر پدیده‌ای دارای مبنای گفتمانی است و خارج از گفتمان قابل درک و فهم نیست. لذا بررسی همین مبنای گفتمانی مد نظرشان است.

ج) قابلیت‌ها و رجحان تحلیل گفتمان

سوال سومی که در این مقاله برای پاسخگویی به آن تلاش شده است مرتبط با قابلیت‌ها و رجحان تحلیل گفتمان نسبت به سایر رویکردهاست. در این مقاله قابلیت‌های تحلیل گفتمان از طریق چهار مبحث «مشخصات موضوع‌شناختی»، «اقبال به تحلیل گفتمان»، «رجحان‌های نظری تحلیل گفتمان» و «مروری بر یک مطالعه موردی» دنبال می‌شود.

۱) مشخصات موضوع‌شناختی

در مورد این موضوع توافقی نسبی وجود دارد که موضوع جامعه‌شناسی «پدیده‌های اجتماعی» است؛ اما هیچ اجماعی دراین‌باره که پدیده اجتماعی

چیست، وجود ندارد. با اندکی تسامح می‌توان تلقی‌های موجود از پدیده اجتماعی را به دو دسته که دارای ریشه‌های معرفت‌شناختی متفاوتی هستند، تقسیم کرد :

الف) تلقی پوزیتیویستی : پدیده اجتماعی در این تلقی یک امر بیرونی، عینی، مستقل، بادوام و جبری است. این تلقی مبتنی بر همان مشخصاتی است که دورکیم از واقعیت اجتماعی ارائه می‌دهد و بر تاثیر محرز و تعیین‌کننده آن بر اندیشه و کنش فردی تاکید می‌ورزد.

ب) تلقی تفسیری : در این تلقی برعکس نگره پوزیتیویستی، پدیده اجتماعی یک امر ذهنی است؛ یعنی محصول ذهن افراد است و در عالم خارج وجود عینی ندارد. این ذهن انسان‌هاست که پدیده را خلق می‌کند و بر اساس آن دست به کنش می‌زند. سعی طرفداران این تلقی این است که بررسی نمایند، کنشگران چگونه موقعیت اجتماعی‌شان را تعریف می‌کنند و این تعریف چه تاثیری بر کنش‌های آنها دارد (لیتل۱۳۷۳؛ ریتزر ۱۳۸۰؛ کوزر ۱۳۷۶).

دوگانه عینی ـ ذهنی پوزیتیویستی و تفسیری درباره پدیده اجتماعی را نباید بعنوان دو رویکرد و تلقی رودررو و متضاد دید؛ آنها را می‌توان بر روی یک پیوستار و مکمل یکدیگر قلمداد کرد. یک پدیده اجتماعی عینی، وجودی واقعی و ملموس دارد. کنش، کنشگران، کنش متقابل، ساختار دیوان‌سالاری، قوانین و دستگاه‌های دولتی را می‌توان بعنوان پدیده‌های اجتماعی عینی در نظر گرفت. مشاهده، لمس و ترسیم همه این پدیده‌های عینی، امکان‌پذیر است. اما پدیده‌های اجتماعی دیگری هم هستند که تنها در قلمرو افکار وجود دارند و وجود مادی برای آنها متصور نیست. مثل فراگردهای ذهنی، ساخت اجتماعی واقعیت، هنجارها، ارزش‌ها، عقاید، اندیشه‌ها و بسیاری دیگر از عناصر فرهنگی. پدیده‌های اجتماعی دیگری هم در این میانه وجود دارند که هم از عناصر ذهنی و هم از عناصر عینی برخوردارند. بعنوان مثال، خانواده هم وجود مادی واقعی دارد و هم از یک رشته تفاهم‌های متقابل، هنجارها و ارزش‌های ذهنی برخوردار است. شاید به درستی بتوان ادعا کرد که غالب پدیده‌های اجتماعی، واجد ترکیبات متفاوتی از عناصر ذهنی و عینی هستند؛ درحالی‌که دیدگاه‌های پوزیتیویستی و تفسیری، تنها بر یکی از این ابعاد تاکید می‌نمایند. رویکرد تحلیل گفتمان رویکردی است که بر پدیده‌های ذهنی و بعد ذهنی پدیده‌های اجتماعی که جنبه عینی دارد تاکید می‌ورزد.

با فرض یا بدون فرض دیدگاه تعدیل‌یافته از ماهیت پدیده اجتماعی، می‌توان آنها را با لحاظ معیارهای مختلف به انواع دیگری نیز تقسیم‌بندی کرد. یکی دیگر از تقسیم‌بندی‌های رایج که بسط یافته تقسیم‌بندی عینی ـ ذهنی و مبتنی بر ابعاد نظام اجتماعی است، گونه‌شناسی پارسونز می‌باشد. بر این اساس می‌توان چهار نوع پدیده اجتماعی را از هم متمایز ساخت : پدیده‌های اجتماعی (به معنای خاص)، پدیده‌های اقتصادی، پدیده‌های سیاسی و پدیده‌های فرهنگی. اتکای بر این تقسیم‌بندی، با توجه به تاکید ما بر سازگاری و تناسب تحلیل گفتمان با انواع خاصی از پدیده‌های اجتماعی، برای این مطالعه راهگشا است.

ج) پدیده‌های فرهنگی ـ اندیشه‌ای : پدیده‌های فرهنگی ـ اندیشه‌ای، پدیده‌هایی‌اند که بیشتر جنبه ذهنی دارند و به یک معنا زیر مجموعه پدیده‌های فرهنگی محسوب می‌شوند، ولی وجه غالب آنها دانش، اندیشه و نظام‌های فکری است. به همان اعتبار که یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده فرهنگ، نظام دانش و اندیشه است.

به باور غالب تحلیل‌گران، تحلیل گفتمان به دلیل اینکه چهارچوب نظری و روش منسجم و مناسبی را برای توصیف و تحلیل ساختار نظام‌های اندیشه‌ای و فرهنگی ارائه می‌دهد و به دلیل اینکه بدون انکار جنبه عینی پدیده‌های اجتماعی، آنها را خارج از گفتمان قابل درک نمی‌داند برای بررسی پدیده‌هایی که صبغه فرهنگی ـ اندیشه‌ای و جنبه ذهنی دارند مناسب است. با استفاده از تحلیل گفتمان که سعی در معنی‌کاوی دارد بهتر از سایر رویکردها به عمق معنایی و ژرفای این قبیل پدیده‌ها می‌توان دست یافت. این مدعا به منزله این نیست که تحلیل‌گفتمان رویکردی جایگزین برای سایر رویکردهاست، بلکه بدین معناست که این رویکرد می‌تواند جوانبی از پدیده‌های اجتماعی را که از دید سایر رویکردها پنهان می‌ماند بر ما آشکار سازد.

به‌طور خلاصه و با توجه به مطالب فوق، تحلیل گفتمان برای بررسی تمام گفتمان‌ها (با تعاریف متفاوت) و پدیده‌های فرهنگی ـ اندیشه‌ای همانند اصولگرایی شیعی در ایران یا پدیده‌هایی که وجه غالب آنها فرهنگی ـ اندیشه‌ای است یا برای مطالعه بعد فرهنگی ـ اندیشه‌ای پدیده‌های اجتماعی مناسب است.

۲) اقبال به تحلیل گفتمان

دلایل متعددی برای اقبال به تحلیل گفتمان در دهه‌های اخیر وجود دارد. مهم‌ترین دلایل اقبال به تحلیل گفتمان را می‌توان در رخدادهای زیر جست :

الف) بسط مفهومی سیاست : یکی از دلایل اقبال به استفاده از تحلیل گفتمان برای مطالعه و تبیین پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای، اهمیت یافتن سیاست در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی و بسط مفهومی آن است. در حال حاضر یک تغییر پارادایم در جامعه‌شناسی و به‌طور خاص‌تر در جامعه‌شناسی‌سیاسی رخ داده است، به‌طوری که این رشته، از مدل‌های دولت‌محور، طبقاتی، مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی دور شده و به طرف درک جدیدی از سیاست به مثابه پدیده‌ای که در همه تجربیات اجتماعی حضور دارد، حرکت نموده است. جامعه‌شناسی‌سیاسی جدید قبل از هر چیز به سیاست‌فرهنگی توجه دارد و در آن سیاست را در وسیع‌ترین مفهوم ممکن به مثابه ستیز و دگرگونی هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی درک می‌کند (نش ۱۳۸۰: ۲۱).

بسط مفهوم سیاسی و حرکت آن به سمت سیاست فرهنگی باعث اقبال به روش‌هایی مناسب برای مطالعه سیاست فرهنگی شده است که یکی از این روش‌های مناسب، تحلیل گفتمان است.

ب) اهمیت یافتن فرهنگ : یکی دیگر از دلایل اقبال به تحلیل گفتمان اهمیت یافتن فرهنگ در جامعه‌شناسی معاصر است. از لحاظ نظری این اهمیت یافتن فرهنگ، به جهت‌گیری کلی‌تری در جامعه‌شناسی ارتباط دارد و آن چرخش پسامدرن است. در این چرخش پسامدرن جامعه‌شناسی بیشتر به فرهنگ و تفسیر می‌پردازد. پنج موضوع مهم چرخش پسامدرن را در جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان شناسایی کرد که در اقبال به فرهنگ و تحلیل گفتمان نقش عمده‌ای داشته‌اند و جزء مفروضات تحلیل گفتمان واقع شده‌اند. این پنج موضوع عبارتند از :

۱) ضدیت با معرفت‌شناختی و صدق و کذب؛

۲) توجه به بی‌نهایتی معنا بعنوان منبعی برای ساختن هویت‌ها و ساختارها؛

۳) مرکزیت‌زدایی از جامعه؛

۴) جوهر ستیزی؛

۵) تکثر چشم‌اندازهایی که با آنها به زندگی اجتماعی نگریسته می‌شود (نش ۱۳۸۰: ۶۳ ۵۱).

در نزد تحلیل‌گران گفتمان از جمله لاکلاو و موفه فرهنگ در جامعه معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد. آنان معتقدند که در جامعه معاصر :

هر چیز فرهنگی است و از آنجا که خود واقعیت اجتماعی از سنخ گفتمان است، بنابراین نظم اجتماعی از طریق فرهنگ ساخته شده، مورد مخالفت قرار گرفته و بازتولید شده است... . درحالی‌که در عصر مدرنیته فرهنگ به مثابه هنر عالی، حوزه خاصی از جامعه را اشغال نموده بود، در عصر پسامدرنیته به عرصه‌های دیگر جامعه نیز راه یافته است. در سطح اقتصادی ما شاهد کالایی شدن فرهنگ بوده‌ایم و در همین حال خود اقتصاد نیز در شکل پدیده‌هایی مانند آگهی‌ها و تبلیغات، اوقات فراغت، صنعت خدمات و تحکیم موقعیت بازار به خاطر شیوه زندگی به گونه‌ای فزاینده به فرهنگ وابسته شده است. در سطح سیاسی سیاستمداران از طریق رسانه‌ها با مخاطبان‌شان ارتباط برقرار می‌کنند و در حوزه اجتماعی تمایزات بیشتر از گذشته به صلاحیت‌های فرهنگی وابسته هستند تا به قدرت اقتصادی یا سیاسی (نش ۱۳۸۰: ۵۰).

در نتیجه، با اهمیت یافتن فرهنگ رویکردی چون تحلیل گفتمان که برای بررسی پدیده‌های فرهنگی رویکرد مناسبی است مورد اقبال واقع می‌شود.

ج) رونق جامعه‌شناسی معرفت : یکی دیگر از دلایل مهم اقبال به تحلیل گفتمان، رونق جامعه‌شناسی معرفت و تحولات آن می‌باشد. جامعه‌شناسی‌معرفت یک پدیده معاصر و قرن بیستمی است. در دهه‌های اخیر طرح مسائل جامعه‌شناسی معرفت و مراجعه به رویکردهای آن رو به رشد بوده و در سال‌های اخیر، به خصوص در محافل علمی و پژوهشی، فراوان‌تر و بهتر مطرح شده است (گلوور ۱۳۸۳). آنگونه که دیوید هاملین می‌گوید معرفت‌شناسی طی چند

دهه اخیر یکی از پردامنه‌ترین مباحث تحقیقاتی بوده است. رشد تحقیقات فلسفی و علمی بقدری چشمگیر بوده است که دیگر نه تنها رشته‌های کاملاً متفاوتی به آن می‌پردازند، بلکه خود مبحث هم به شاخه‌های متعددی تقسیم شده است. به خاطر نقطه عطفی که به دنبال این تحقیقات در این مبحث پدید آمده است، گاهی از این دوره اخیر تحقیقاتی تحت عنوان انقلاب معرفتی یاد می‌شود. به اعتبار همین انقلاب معرفتی است که برخی از پاسخ‌های فلسفی سنتی در پرتو آن از نو تفسیر و در قالب جدیدی مطرح شده‌اند (هاملین ۱۳۷۴).

جامعه‌شناسی معرفت تمرکزش بر شرایط وجودی (اجتماعی) معرفت است و در این ارتباط کل تولیدات فکری، اعم از ایدئولوژی‌ها، مذاهب، فلسفه‌ها و علوم را به چهارچوب‌های تاریخی اجتماعی شکل دهنده و دریافت کننده آنها متصل و مرتبط می‌کند.

اساس جامعه‌شناسی معرفت که علم را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و همچنین حرکت آن از پوزیتیویسم و ابطال‌گرایی به نسبی‌گرایی کوهن و بی‌بندوباری فایرابند که هر شناختی را پدیده‌ای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی می‌داند و دستیابی به عدم امکان تمایز بین باورهای صادق و کاذب، علم و ایدئولوژی، عدم دسترسی به شناخت اصیل و مساله نسبی‌باوری (چالمرز ۱۳۷۸)، چرخش تدریجی از جریان‌های بیشتر اجتماعی معرفتی به سمت جریان‌های بیشتر معرفتی اجتماعی در جامعه‌شناسی معرفت (آشتیانی۱۳۸۳: ۸۷) زمینه‌های اقبال به تحلیل گفتمان را فراهم نموده است.

د) چرخش زبانی و اقبال به زبان‌شناسی : یکی دیگر از دلایل مهم اقبال به تحلیل گفتمان، پدیده‌ای معرفتی است که تحلیل‌گران مختلف از آن تحت عنوان چرخش زبانی یاد می‌کنند (مک‌دانل ۱۳۸۰؛ Wodak۲۰۰۱; Van Dijk ۲۰۰۱). چرخش زبانی در واقع یک تحول معرفتی است که در علوم اجتماعی مختلف بروز می‌کند و باعث می‌شود که زبان و مطالعه آن اهمیت خاصی پیدا کند. به دنبال اهمیت یافتن زبان و مطالعه آن است که محققین رشته‌های مختلف برای درک اهمیت زبان در تحولات اجتماعی به زبانشناسی روی می‌آورند (فوکو ۱۳۷۸،Laclau ۱۹۸۵). روی آوردن این محققین به زبان‌شناسی باعث رونق زبان‌شناسی، پیوند آن با رشته‌های دیگر و تحولات شگرفی در آن می‌شود و زبان‌شناسی از توصیف به تبیین حرکت می‌کند. مثلاً چامسکی مدعی می‌شود که دستور زبان باید چیزی بیش از توصیف گفته‌های قدیمی باشد. دستور زبان باید گفته‌های اجتماعی آینده را هم توضیح دهد.

به‌طور خلاصه، به نظر چامسکی دیدگاه سنتی که وظیفه اصلی زبان‌شناسی را صرفا توصیف پیکره گفته‌های بالفعل می‌انگارد نمی‌تواند ویژگی باروری و خلاقیت زبان را توضیح دهد (اجیسون۱۳۷۱: ۴۱ـ ۴۰). نورمن فرکلاف، روث وداک، زیگفرد جاگر و تئون ون‌دایک به جای زبان‌شناسی توصیفی زبان‌شناسی انتقادی را مطرح می‌کنند (فرکلاف ۱۳۷۹ VanDijk ۲۰۰۱; wodak ۲۰۰۱)

ماحصل چرخش زبانی، اقبال به زبان‌شناسی، پیوند زبان‌شناسی با علوم دیگر، حصول تحولاتی در آن ظهور و اقبال روز افزون به تحلیل گفتمان به عنوان روشی مناسب برای بررسی زبان و محصولات زبانی به عنوان کنش و محصولی اجتماعی است.

۳) رجحان‌های نظری تحلیل گفتمان

در این قسمت از مقاله سعی می‌شود ابتدا قابلیت‌ها و ضعف‌های موجود در رهیافت‌های دیگر به‌طور خاص در مطالعه پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای و به‌طور اخص اصولگرایی شیعی در ایران و سپس نقد تحلیل گفتمان از لحاظ نظری بر این رویکردها مورد مداقه قرار گیرد.

قابلیت‌ها و ضعف‌های موجود در رهیافت‌های دیگر با تاکید بر اصولگرایی شیعی در ایران : یکی از دلایل مناسب بودن رویکرد تحلیل گفتمان برای مطالعه پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای و اقبال به آن، نقصان‌های موجود در سایر رویکردها و انتقادات وارده به آنهاست. در ذیل، درحالی‌که به برخی از مهم‌ترین قابلیت‌های این رویکردها نظری افکنده می‌شود، به‌طور خلاصه به نقدهای وارده به این رویکردها و ناتوانی آنها در توصیف و تبیین پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای همانند اصولگرایی شیعی اشاره می‌گردد :

الف) رویکرد پوزیتیویستی : یکی از اولین و مهم‌ترین رویکردهای مطالعه پدیده‌های اجتماعی پوزیتیویسم است. به دنبال موفقیت چشمگیر علوم طبیعی دانشمندان علوم اجتماعی سعی کردند از این علوم تبعیت کنند و پدیده‌های اجتماعی را به مثابه پدیده‌های طبیعی بپندارند و از روش علوم طبیعی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی استفاده کنند. این رویکرد علی‌رغم اینکه برای شناخت کلیت پدیده‌های اجتماعی مفید است و از میزانی عینیت برخوردار

است مورد انتقادات فراوانی واقع شده و افراد زیادی آن را مورد حمله قرار داده‌اند. آنگونه که بنتون و کرایب می‌گویند نقدهای وارده به پوزیتیویسم دو نوع عمده‌اند : نقدهایی که به وسیع‌ترین شکل صورت گرفته‌اند و در میان خود دانشمندان علوم اجتماعی به‌طور وسیع مقبول افتاده‌اند و به تعمیم روش‌های علمی به حیات اجتماعی انسان مربوط می‌شوند. ضدپوزیتیویست‌ها (از جمله تحلیل‌گران گفتمان) که این شیوه استدلال را پیش می‌گیرند اظهار می‌دارند که تفاوت‌های بنیادینی میان حیات اجتماعی انسان و امور واقع طبیعت که موضوع پژوهش علوم طبیعی است، وجود دارد. اینان بر نقش معنا و آگاهی در جامعه بشری تاکید می‌ورزند و معتقدند محقق خود جزئی از حیات اجتماعی است و تبیین اجتماعی مربوط به ارزش خواهد بود و امکان کنار گذاشتن داوری ارزشی همانند علوم طبیعی وجود ندارد.

شیوه دوم نقد پوزیتیویسم، نقد تجربه‌گرایی است که پوزیتیویسم بر آن بنا نهاده شده است. پوزیتیویست‌ها شرح تجربه‌گرایانه علم را به منزله مدلی برای رویکرد علمی به جامعه وسیعا پذیرفته‌اند. اما مشکلات جدی و حل نشده‌ای در توصیف تجربه‌گرایانه از علم وجود دارد (بنتون ۱۳۸۴: ۶۷). انتقادات متعددی بر اصول تجربه‌گرایی وارد شده که برخی از مهم‌ترین انتقادات وارده به این اصول که تحلیل گفتمان سعی در رفع آنها دارد عبارتند از :

۱ـ دیدگاه تجربه‌گرایانه حاکی از این است که کل شناخت از تجربه کسب می‌شود، و اینکه هیچ ایده ذاتی وجود ندارد، اما تحلیل گفتمان این موضوع را مورد تردید قرار می‌دهد و شناخت را حاصل از گفتمان‌های موجود در هر زمان خاص می‌داند.

۲ـ تجربه‌گرایان مدعی‌اند که گزاره‌های علمی باید از حیث تجربی آزمون‌پذیر باشند. اگر این ادعا خیلی اکید طرح شود، آنگاه دانشمندان را وفادار می‌کند تا در ماهیت فرضیه‌هایی که اقامه می‌کنند بسیار محتاط‌تر از آنچه هستند، باشند. به ویژه، طبق این دیدگاه قوانین علمی را باید صرفا چکیده مشاهدات و تعمیم‌های تجربی قلمداد کرد. اما تحلیل گفتمان قوانین علمی را ماحصل رابطه قدرت و دانش و به‌عبارتی دیگر گفتمان‌های حاکم و تکنولوژی قدرت می‌داند.

۳ـ تحلیل‌گران گفتمان معتقدند که برخلاف مدعای تجربه‌گرایان هستی‌های نظری در علم موجود است، استدلال و خلاقیت همیشه در ابداع نظریه‌ها

و تبیین وجود دارد و فقط مبتنی بر شواهد تجربه‌پذیر نیستند.

۴ـ در نظر تجربه‌گرایان علم کوششی جدی است برای نمایاندن جهان بدان صورت که هست، با استفاده از مشاهده، آزمایش و استدلال‌های صوری که دخالت ارزش‌های شخص دانشمند بی‌گمان این هدف را تضعیف می‌کند. اما تحلیل گفتمان ارزش را از علم جدا نمی‌داند و معتقد است که علم چیزی بیش از مشاهده، آزمایش و منطق صوری است. در تمام مشاهدات فرایندهای علمی تفسیر مفهومی دخیل است؛ برساختن نظریه، فعالیتی تخیلی و خلاق است؛ و نقش استعاره در علم عموماً متضمن اخذ کردن ایده‌هایی از فرهنگ وسیع‌تر است. به‌طورکلی می‌توان گفت که علم نمی‌تواند فارغ از ارزش باشد.

در مطالعه و تبیین پدیده‌های اجتماعی، به‌طور مثال اصولگرایی شیعی در ایران، در رویکرد پوزیتیویستی، به این پدیده بعنوان پدیده‌ای عینی که تحت تاثیر عوامل عینی و خارجی است نگریسته شده و از عناصر اصلی آن یعنی عاملیت، ارزش‌ها، هنجارها، معنا و فرهنگ غفلت می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه برای اصولگرایان بعنوان عاملین اجتماعی مهم است دستیابی به یک نظام معنایی برای کسب هویت و معنادادن به زندگی و دفاع از ارزش‌ها و هنجارهای خاص است نه چیزی دیگر، درحالی‌که این معنایابی و هویت‌یابی و دفاع از ارزش‌ها و هنجارها توسط اصولگرایان بعنوان عاملان اجتماعی تفسیرگر در قالب یک گفتمان خاص، در رویکرد پوزیتیویستی مغفول واقع شده است. علاوه بر آن، این رویکرد توان تحلیل ساختار نظام اندیشگی اصولگرایی شیعی و تفاوت آن با سایر نظام‌های اندیشگی و چرایی اقبال عمومی به آن را دارا نیست (گیدنز ۱۳۸۲؛ Tehranian ۱۹۹۳; Turner ۲۰۰۱)

ب) رویکرد رفتارگرایی و روان‌شناختی : یکی از رویکردهای دیگر که در تبیین پدیده‌های اجتماعی از رواج گسترده‌ای برخوردار است رویکرد روان‌شناختی و رفتارگرایی می‌باشد . در مقابل رویکرد پوزیتیویستی از مزایای این رویکرد توجه به سطح خردِ تحلیل و ویژگی‌های شخصیتی افراد است. در این نوع رویکرد، در تبیین پدیده‌های اجتماعی بر وضعیت روحی و ذهنی کنشگران و تصورات ذهنی آنها تاکید می‌شود (مشیرزاده ۱۳۸۱: ۱۱۷).

به رویکرد رفتارگرایی و روان‌شناختی نیز مانند رویکرد پوزیتیویستی نقدهای متعددی وارد گردیده است. برخی از انتقادات وارده به این رویکرد که تحلیل‌گفتمان سعی دارد خود را از آنها مبرا نشان دهد به شرح ذیل است :

نخستین انتقاد به رفتارگرایی و روان‌شناختی این است که رفتارگرایی اجتماعی تقلیل‌گراست، زیرا تاکیدش بر رفتار فردی است و پدیده‌های اجتماعی را به رفتار فردی تنزل می‌دهد. تحلیل گفتمان پدیده‌های اجتماعی را به رفتار فردی تنزل نمی‌دهد و دچار تقلیل‌گرایی نمی‌شود و سعی دارد سطوح خرد و کلان را با همدیگر تلفیق نماید.

دومین انتقاد این است که بسیاری از چیزها، به ویژه، هنجارها و ارزش‌ها را تبیین نشده باقی می‌گذارد. در مقابل تحلیل گفتمان، ارزش‌ها و هنجارها را جزء عناصر اصلی گفتمان و بعنوان عوامل تاثیرگذار در بروز پدیده‌های اجتماعی و کنش‌های فردی می‌داند.

انتقاد سوم به رفتارگرایی این است که این رویکرد بر پایه یک برداشت مکانیکی و غیر احساسی از کنشگر عمل می‌کند و اختیار و فاعلیت کنشگران را در نظر نمی‌گیرد. درحالی‌که، تحلیل گفتمان انسان‌ها را موجوداتی گفتمان مدار و صاحب اندیشه می‌داند و برداشت مکانیکی از آنها را طرد و آنها را سوژه‌هایی سیاسی و صاحب اراده و تفکر می‌شمارد. بعنوان نمونه، در تبیین اصولگرایی شیعی رویکرد رفتارگرایی، نخست، براساس رفتار فردی اصولگرایان سعی دارد پدیده اصولگرایی را تبیین کند که البته این کار از لحاظ روش‌شناختی ایراداتی دارد. دوم، فرهنگ، ارزش‌ها، هنجارها و معنا از عناصر اصلی اصولگرایی هستند که این رویکرد آنها را نادیده می‌انگارد. سوم، این رویکرد، با دیدی منفی، اصولگرایان را افرادی غیر عقلانی می‌داند که به‌طور مکانیکی تحت تاثیر حالات روانی و روحی خود که ناشی از بحران‌های مختلف اجتماعی است، می‌باشند و در نتیجه آن را پدیده‌ای گذرا و موقتی می‌پندارد (روا۱۳۷۸؛ دکمجیان۱۳۷۷).

ج) رویکرد اختیار عاقلانه : یکی دیگر از رویکردهای موجود برای تبیین پدیده‌های اجتماعی رویکرد اختیار عاقلانه است. از مزایای این رویکرد در تقابل با دو رویکرد پیشین این است که این رویکرد آدمیان را موجوداتی صاحب عقل و اراده و دارای قدرت و مجال گزینش می‌داند که ارزش، اعتقاد، هدف، معنی، امر و نهی و احتیاط و تردید بر افعال‌شان حکومت می‌کند و از جبرگرایی پرهیز می‌نماید. از مزایای دیگر این رویکرد این است که معتقد است علت نظم‌های اجتماعی تفاوت نوعی با علت نظم‌های طبیعی دارد. نظم‌های طبیعی از اوصاف ثابت و عینی اشیاء به علاوه قوانین طبیعی حاکم بر آنها

ناشی می‌شود، درحالی‌که مبدا نظم‌های اجتماعی قصد و آگاهی فاعلان است (لیتل ۱۳۷۳: ۶۳). علی‌رغم این مزایا انتقاداتی بر این رویکرد وارد است :

این رویکرد مبتنی بر پنج اصلی کلی است که همه این اصول پنجگانه مورد تشکیک واقع شده‌اند : نخست، در آزادی کامل انسان‌ها از طبیعت، اجتماع، فرهنگ، زبان، گفتمان، احساسات و غرایز تردید وجود دارد و عوامل مذکور آزادی انسان را به شدت محدود می‌کنند. دوم، در اینکه انسان‌ها موجوداتی کاملاً عقلانی هستند جای تردید است. انسان‌ها تا میزانی موجوداتی احساسی و عاطفی و ارزش‌مدار هستند و براساس احساسات، عواطف، غرایز و ارزش‌ها عمل می‌کنند. سوم، نمی‌توان مدعی شد که انسان‌ها منافع خود را به خوبی می‌شناسند. چه بسا انسان‌ها به دلیل اطلاعات ناقصی که دارند راه غلط را بر درست ترجیح دهند. شناخت منافع به داشتن اطلاعات کافی و سپس تجزیه و تحلیل درست اطلاعات نیاز دارد که اغلب چنین چیزی در دسترس و توان اکثر انسان‌ها نیست. چهارم، بالفرض مثال اگر بپذیریم انسان‌ها منافع خود را می‌شناسند ضرورتاً بدین معنی نیست که آنها براساس منافع خود عمل کنند، عوامل دیگری هم وجود دارد که در کنش آنها موثر است. پنجم، همان‌گونه که دورکیم و دیگر جامعه‌شناسان می‌گویند جامعه حاصل جمع افراد نیست بلکه چیزی متفاوت است و نمی‌توان پدیده‌های اجتماعی را صرفا حاصل جمع کنش‌های افراد مختار و عاقل دانست. برخلاف این رویکرد، تحلیل گفتمان انسان‌ها را موجوداتی کاملا آزاد، عقل‌مدار و منفعت‌طلب نمی‌داند که براساس منافع و اولویت‌های منفعت‌طلبانه خود عمل می‌کنند. براساس تحلیل گفتمان انسان‌ها موجوداتی گفتمان‌مدار هستند که در قالب گفتمان می‌اندیشند و در قالب آن دست به انتخاب و کنش می‌زنند. همچنین براساس تحلیل گفتمان هر پدیده اجتماعی، پدیده‌ای گفتمانی است که جدای از افراد دارای هویت مستقلی است و حاصل جمع کنش‌های افراد نمی‌باشد.

بعنوان نمونه، براساس رویکرد اختیار عاقلانه، جنبش‌های اصولگرا باید جنبش‌هایی کاملاً منفعت‌طلب باشند که عاملان آنها براساس اصول و ملاحظات رویکرد عاقلانه دست به آنها می‌زنند (کدی۱۳۷۷؛ معدل۱۳۸۲) اما مطالعات متعدد (از جمله تحلیل گفتمان) نشان داده‌اند که این جنبش‌ها کمتر به دنبال تامین منافع عقلانی کنشگران و اعضای خود می‌باشند. این جنبش‌ها، جنبش‌هایی هنجارمند و گفتمان‌مدار هستند که به جای منفعت‌طلبی به دنبال خلق معنا و هویت برای کنشگران و اعضای خود می‌باشند (نش ۱۳۸۰).

د) رویکرد مارکسیستی : یکی دیگر از رویکردهای مهم در تبیین پدیده‌های اجتماعی رویکرد مارکسیستی است. از مزایای این رویکرد همانند رویکرد پوزیتیویستی می‌توان به عینیت و توان شناخت کلیت پدیده‌های اجتماعی توسط آن اشاره کرد. به رویکرد مارکسیستی و نظریه مارکس و مارکسیسم نیز انتقادات زیادی وارد شده است و این انتقادات منجر به تغییراتی در این رویکرد شده است. از جمله این نقدها می‌توان به نقد مراحل تاریخی مارکس، نقد تقدم ماده بر ایده، نقد مدل زیر بنا و روبنا، نقد مدل انقلابی مارکس، نقد مدل طبقاتی او، نقد از خود بیگانگی، نقد آگاهی طبقاتی و... اشاره کرد. در اینجا مجال پرداختن به همه این انتقادات نیست. در مقابل رویکرد مارکسیستی، رویکرد تحلیل گفتمان همه چیز را به تحلیل طبقاتی کاهش نمی‌دهد، ماده را بر ایده تقدم نمی‌دهد، تاریخ را رو به پیشرفت نمی‌داند و اقتصاد را عامل مسلط نمی‌شمارد. در نزد تحلیل‌گران گفتمان سیاست که به معنای مبارزه برای ساخت هویت‌ها و معنایابی در قالب گفتمان است بجای اقتصاد دارای تقدم می‌باشد و هر دوره، دارای گفتمان و نظام دانایی خاص خود است که دلالت بر پیشرفت و پیوستگی تاریخی ندارد، بلکه هر دوره دارای ویژگی خاص خود است و از دوره‌های قبل گسسته می‌باشد. بعنوان نمونه، در خصوص اصولگرایی، رویکرد مارکسیستی توان تبیین نقش نظام معنایی، گفتمان و جستجو برای هویت و معنا را که عناصر اصلی اصولگرایی هستند، ندارد و به اشتباه این جنبش‌ها را براساس منافع و تضاد طبقاتی تبیین می‌کند. جنبش‌های اصولگرا برخلاف تصور این رویکرد دنبال منفعت طبقاتی نیستند و کمتر ادعای طبقاتی دارند و اعضای آنها متشکل از طبقات مختلف اجتماعی می‌باشند. علاوه بر این، آنگونه که مارکسیست‌ها فکر می‌کنند فرهنگ و ایدئولوژی در اصولگرایی دارای نقش ثانوی و درجه دوم نیستند بلکه اندیشه،گفتمان، فرهنگ و ایدئولوژی از عوامل اصلی شکل‌گیری و گسترش اصولگرایی می‌باشند و کنش اصولگرایان متاثر از گفتمان آنهاست (معدل ۱۳۸۲؛ کدی۱۳۷۷).

ه) رویکرد تفسیری : رویکرد تفسیری رویکرد بسیار متفاوت با رویکرد پوزیتیویستی و متاخر بر آن است. از مزایای این رویکرد تاکید بر تفاوت موضوع و روش مطالعه پدیده‌های اجتماعی از طبیعی در نظر گرفتن فرایند ذهنی، ارزش‌ها، هنجارها، فرهنگ و انتقاداتی است که بر سایر رویکردها وارد نموده است (بنتون ۱۳۸۴؛ آرون۱۳۶۴؛ ریتزر۱۳۸۰؛ کوزر ۱۳۷۶).

علی‌رغم این مزایا، این رویکرد در معرض برخی از انتقادات واقع شد است. تفسیرگرایی (بالاخص روایت گیرتزی و وینچی آن) به نسبی‌اندیشی، ضعف تبیین، تا اندازه‌ای به شهودی بودن در مقابل عینی بودن، کنشگر محور بودن و نادیده انگاشتن ساختار، نادیده انگاشتن خصایص عام جامعه و انسان و... متهم شده است . در مقابل رویکرد تحلیل گفتمان سعی دارد تا با استعانت از مفهوم گفتمان و تقدم دادن به سیاست حتی‌الامکان از نسبی‌گرایی، شهودی بودن و نادیده‌انگاشتن خصایص عام جهان و انسان بگریزد و به جای ترجیح کنشگر بر ساختار یا بالعکس آنها را با هم ترکیب کند.

بعنوان نمونه، رویکرد تفسیری، در بررسی اصولگرایی سعی دارد که به معنایی که این پدیده در نزد کنشگران دارد توجه کند. به عبارتی دیگر، کنشگر محور است و کنشگر را دارای آزادی گسترده‌ای می‌داند و به ساختار توجه چندانی ندارد و در نزاع بین ساختار و کارگزار طرف کارگزار را می‌گیرد، (درحالی‌که تحلیل گفتمان سعی در آشتی دادن دعوای بین ساختار و کارگزار دارد). رویکرد تفسیری، عوامل اصلی شکل‌گیری و گسترش اصولگرایی را در کنشگران از جمله رهبران و ذهنیت آنها جستجو می‌کند (برگر۱۳۷۸؛ کاستلز ۱۳۸۰؛ حاضری ۱۳۷۷؛ sachedina ۱۹۹۳; Zubaida ۱۹۹۳).

رجحان نظری تحلیل گفتمان بر سایر رویکردها

دلیل عمده دیگر برای مناسب بودن تحلیل گفتمان برای توصیف و تبیین پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای، قابلیت‌های تحلیل گفتمان در قیاس با سایر رویکردها است. تحلیل گفتمان حاصل انتقادات وارده بر سایر رویکردهاست. تحلیل گفتمان با نقد رویکردهای دیگر سعی می‌کند تا حد ممکن از آنها استفاده نماید. تحلیل گفتمان ریشه در تحولات فلسفه علم دارد. پس از انتقادات بر پوزیتیویسم و سایر رویکردها، جنبش رادیکال علم و جامعه‌شناسی علم و افرادی همانند کوهن و لاکاتوش و غیره نشان دادند که علم فرایندی سراسر اجتماعی است و این باعث شد که راه برای کاوش در مورد جنبه‌های متفاوت این اجتماعی بودن گشوده شد؛ بر این اساس علم می‌تواند بیان‌کننده جهانبینی طبقه یا فرهنگ سلطه‌گر، یا دقیق‌تر عرصه‌ای برای بازی قدرت در میان خود دانشمندان شود (بنتون ۱۳۸۴: ۱۲۶).

با تحولات فلسفه علم و بروز مسائلی از جمله معلق گذاشتن داعیه صدق و کذب، عدم امکان تمایز بین علم و غیر علم، نسبی‌گرایی، برساخته شدن

واقعیت اجتماعی، تکثر معنا، چرخش زبانی و پیوند جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی در اثر کارهای فوکو و دیگران و عدم امکان بی‌طرفی ارزشی، اجتماعی و فرهنگی بودن دانش است که راه برای پساساختارگرایی و ظهور تحلیل گفتمان باز می‌شود.

همانطورکه گفته شد، ظهور و توسعه نظریه گفتمان ناشی از برخی ضعف‌های مشاهده شده در پارادایم‌های موجود در تحقیق اجتماعی و نقدهای وارده به آنها بوده است. درحالی‌که نظریه گفتمان ساده‌انگاری رهیافت‌های رفتارگرایی و روان‌شناختی، عقلانی و پوزیتیویستی را رد می‌کند، سعی دارد تا با دیدی انتقادی از مدل‌های مارکسیستی، سازنده‌گرایی اجتماعی و تفسیری در تحقیق اجتماعی بهره ببرد. علاوه بر این، نظریه گفتمان راه‌های جدیدی نیز برای تفکر درباره روابط بین ساخت اجتماعی و کارگزار سیاسی، نقش منافع و هویت‌ها در تبیین کنش اجتماعی، به هم تنیدگی معانی و کردارها و خصایص تغییر اجتماعی و تاریخی ارائه می‌دهد.

نظریه گفتمان، نخست تقلیل‌گرایی طبقاتی و جبرگرایی مارکسیسم کلاسیک را مورد نقد قرار می‌دهد و با رادیکالیزه نمودن بازنگری گرامشی و آلتوسر در مفاهیم مارکسیستی سیاست و ایدئولوژی و با بهره‌گیری از نقدهای پساساختارگرایی زبان، هستی‌شناختی مارکسیستی که همه هویت را به وضعیت طبقاتی کاهش می‌دهد شالوده‌شکنی و مفهومی رابطه‌ای از گفتمان ارائه می‌دهد. در انجام چنین کاری، نظریه گفتمان جامعه را نظم نمادینی می‌داند که غیریت‌سازی‌های اجتماعی و بحران‌های ساختاری را نمی‌توان به مساله طبقاتی تعین‌یافته توسط فرایندها و روابط اقتصادی کاهش داد (Howarth ۲۰۰۰:۵-۶). این نظریه همچنین متضمن این است که همه عناصر ایدئولوژیکی به جای اینکه توسط عامل طبقاتی تثبیت شده باشند امکانی و محتمل هستند و عامل اجتماعی بنیادین و طرحی سیاسی که فرایندهای تغییر تاریخی را از پیش تعیین نموده باشد، وجود ندارد. در عوض، نظریه گفتمان یک چهارچوب مفهومی جایگزین و ساخته شده حول تقدم مفاهیم و منطق سیاسی همچون هژمونی، غیریت‌سازی و از جاکندگی ارائه می‌دهد.

نظریه‌های گفتمان با کمک انتقادات هرمنوتیک و تفسیرگرایی از رفتارگرایی و روانشناسی، تمایز روشن و قطعی بین معانی و تفاسیر به‌طور اجتماعی ساخته شده، با رفتارها و کنش‌های عینی و سیاسی را رد می‌نماید و با پیروی از نوشته‌های وبر، وینچ و ویتگنشتاین تاکید می‌کند معانی، تفاسیر و

کردارها به طرز جدایی‌ناپذیری همیشه به هم مرتبطند. نظریه‌های گفتمان صرفا علاقمند به شیوه‌ای که کنشگران اجتماعی جهان‌شان را درک می‌کنند، نیستند. گفتمان‌ها نظامی رابطه‌ای از معانی و کردارها هستند که هویت سوژه‌ها و ابژه‌ها را می‌سازند. در نظریه گفتمان بیشتر به خلق، نابودکردن و تغییر ساختارهای سازمان‌دهنده زندگی اجتماعی توجه می‌شود. یکی از نتایج این جهت‌گیری هرمنوتیکی عدم جدایی کامل نظریه از واقعیتی است که نظریه در تلاش است تا آن را توضیح دهد، نظریه‌ها، بعنوان کردارهای نظری خودشان سازنده (و ساخته شده) جهان اجتماعی هستند که سوژه‌ها و ابژه‌های تحقیق خودشان را پیدا می‌کنند (Jorgensen ۲۰۰۲: ۶).

نظریه‌های گفتمان همچنین رهیافت‌های عقل‌گرایانه در تحلیل سیاسی را که می‌پذیرند کنشگران اجتماعی دارای منافع و عملکردهای خاصی هستند یا بر کارکردهای عقلانی (یا غیر عقلانی) نظام اجتماعی تاکید می‌کنند رد می‌نمایند. در این رهیافت‌ها، کنش‌های عاملان را می‌توان با ارجاع به محاسبات شخصی از منافع اقتصادی‌شان تبیین و پیش‌بینی کرد و یا روابط قدرت و سلطه را می‌توان از شکست عاملان اجتماعی در تشخیص و اقدام برای منافع‌شان استنتاج کرد. در مقابل چنین رهیافت‌هایی، نظریه‌های گفتمان بر احتمال تاریخی و ناممکن بودن ساختار نظام‌های اجتماعی تاکید دارند و برداشت‌های جوهرگرایانه از کارگزار اجتماعی را رد می‌کنند. در واقع، کارگزاران و نظام‌ها، برساخته‌های اجتماعی هستند که در معرض تغییر تاریخی و اجتماعی دائمی منتج از کردارهای سیاسی‌اند. یکی از وظایف اصلی نظریه‌پرداز گفتمان نشان دادن و توضیح چنین تغییر تاریخی و اجتماعی با کمک عوامل و منطق سیاسی است.

نظریه گفتمان به‌طور جدی در مقابل برداشت‌های پوزیتیویستی و طبیعت‌گرایانه از دانش و روش قرار دارد. این نظریه شدیدا تلاش برای جستجوی قواعد علمی جامعه و سیاست براساس تعمیم‌های تجربی را که مبنای پیش‌بینی‌های تجربی و قابل آزمون است، را نفی می‌کند.

۴ـ مروری بر یک مطالعه موردی : قابلیت‌ها و مزایای تحلیل گفتمان برای بررسی پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای

در این قسمت سعی می‌شود با مرور اصولگرایی شیعی در ایران که پدیده‌ای است دارای جنبه اندیشه‌ای فرهنگی، قابلیت‌ها و رجحان‌های تحلیل

گفتمان تا آنجا که امکان دارد در مقایسه با سایر رویکردها به‌طور مختصر نشان داده شود.

تکوین گفتمان اصولگرایی شیعی و هژمونیک شدن آن در ایران در میان رشد امواج اصولگرایی در جهان اسلام (از جمله مصر، پاکستان، خاورمیانه، و...) یکی از مسائل مهمی است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن ذهن اکثر اندیشمندان و جامعه‌شناسان را به خود مشغول نمود.

تکوین و هژمونیک شدن اصولگرایی شیعی در ایران با پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای که در داخل و خارج داشت بعنوان یک مساله اجتماعی، صاحبنظران و اندیشمندان را به تامل و تفکر درباره چرایی و چگونگی تکوین و هژمونیک شدن آن وا داشته است. رویکردهای مختلف سعی در مطالعه این پدیده داشته‌اند، اما این مطالعات علی‌رغم یافته‌هایی که داشته‌اند از کاستی‌های متعددی رنج می‌برند و به خوبی نتوانسته‌اند از عهده توضیح چگونگی تکوین و هژمونیک شدن این پدیده برآیند. یکی از مهم‌ترین یافته‌های این مطالعات، این است که اصولگرایی شیعی پدیده‌ای فرهنگی اندیشه‌ای است. با توجه به اینکه اصولگرایی شیعی، پدیده‌ای فرهنگی اندیشه‌ای است، تحلیل گفتمان رویکرد مناسبی برای بررسی و توضیح چگونگی تکوین و هژمونیک شدن آن در میان گفتمان‌های دیگر است. با استفاده از تحلیل گفتمان ما می‌توانیم تا حدودی کاستی‌های موجود در رویکردهای دیگر را جبران کنیم و توصیفی دقیق، متفاوت و نظام‌مند از خصایص و عناصر، چگونگی شکل‌گیری و رشد اصولگرایی شیعی در ایران ارائه دهیم و به صورت نظام‌مند و روشمند بفهمیم که چرا گفتمان اصولگرایی شیعی در میان گفتمان‌های موجود در ایران توانست به هژمونی دست یابد. به‌طور خیلی خلاصه، تحلیل گفتمان در بیان چگونگی تکوین اصولگرایی شیعی در ایران معتقد است که اصولگرایی شیعی در ایران به واسطه فرایند غیریت‌سازی و به صورت گفتمانی و بینامتنی تکوین یافته و هژمونیک شدن اصولگرایی شیعی در ایران را ماحصل نقش عوامل سیاسی، رویه‌های طرد و برجسته‌سازی و دسترسی و اعتبار می‌داند.

تحلیل گفتمان با این دو مدعای گفتمانی در واقع تقدم را به نظام معنایی و گفتمان می‌دهد و نسبت به سایر رویکردها در مطالعه اصولگرایی شیعی دارای مزیت‌های زیر است :

ـ با توجه به فرهنگی اندیشه‌ای بودن اصولگرایی شیعی بر بعد فرهنگی اندیشه‌ای این پدیده در مقابل ابعاد اقتصادی و ساختاری تاکید دارد.

ـ همانند رویکرد مارکسیستی شکل‌گیری اصولگرایی شیعی و هژمونیک شدن آن را در ایران به جبر اقتصادی و عامل اقتصادی و طبقاتی کاهش نمی‌دهد و نظام معنایی، گفتمان و ارتباط آنها را با همدیگر (درون گفتمانی و بیناگفتمانی) و نقش کنشگران را عوامل مؤثری می‌داند.

ـ همانند رویکردهای ساختارگرایانه اصولگرایی را ناشی از جبر ساختاری نمی‌داند و سعی می‌کند جایی هم برای کنشگران و نظام اندیشگی و گفتمانی قائل شود و به مبارزات سیاسی و سیاست و فرهنگ تقدم می‌دهد و به جای ضرورت، امکانی بودن را می‌نشاند.

ـ همانند رویکردهای عقلانی کنش‌های اصولگرایان را صرفا به منافع آنها و تشخیص یا عدم تشخیص این منافع تقلیل نمی‌دهد و نقش نظام معنایی و گفتمان را در پدیده‌های اجتماعی برجسته می‌کند.

ـ بین معانی، تفاسیر و کردارها تمایز قائل نمی‌شود و همزمان آنها را برای تحلیل اصولگرایی شیعی مد نظر قرار می‌دهد.

ـ این رویکرد سعی دارد تا با پرهیز از نقصان‌های سایر رویکردها از جمله مارکسیستی، سازنده‌گرایی اجتماعی و تفسیری و نقد آنها از نقاط قوت‌شان از جمله جنبه انتقادی داشتن، توجه به فهم کنشگران و نقش آنها در ساخت واقعیت اجتماعی و تاثیرپذیری از این واقعیت برساخته‌شده استفاده نماید.

ـ این رویکرد با ابزار مفهومی و نظری که ارائه می‌دهد بهتر از سایر رویکردها توان تحلیل یک نظام اندیشه‌ای و چگونگی فراز و فرود اندیشه‌ها و ستیز آنها با همدیگر را داراست.

ـ همانند نظریه‌های روان‌شناختی اصولگرایی شیعی را صرفا ناشی از حالت روانی رهبران یا کنشگران و توده نمی‌داند و سیاست و نظام‌های گفتمانی را در بروز مسائل اجتماعی دارای اهمیت می‌داند.

ـ این رویکرد به جای ایدئولوژی از مفهوم تقریبا خنثی و عام‌تر گفتمان استفاده می‌کند و استفاده از این مفهوم فضای مناسب‌تری را برای تحلیل اصولگرایی شیعی فراهم می‌نماید.

ـ این رویکرد، در یک چهارچوب منسجم و با استفاده از مفاهیمی چون نقطه کانونی ، دال برتر ، دال تهی ، دال شناور ، نظم گفتمان، عنصر، دقیقه، مفصل‌بندی و ... توان توصیف و شناخت عناصر اصلی و غیر اصلی این پدیده را دارد.

ـ چگونگی تکوین این پدیده را با استفاده از مفاهیم غیریت‌سازی، بینامتنیت و بیناگفتمانیت به خوبی و نظام‌مند بیان می‌نماید.

ـ دلایل هژمونیک شدن این پدیده (گفتمان) را با استفاده از مفاهیم عاملیت سیاسی ، طرد و برجسته‌سازی، اعتبار و دسترسی به روشنی توضیح می‌دهد.

ـ با تمایز بین موقعیت سوژه‌ای و عاملیت سیاسی سعی دارد در تبیین اصولگرایی شیعی بین جبر و اختیار و سطوح خرد و کلان تلفیق ایجاد کند.

ـ این رویکرد بیانی متمایز و منسجم‌تر از سایر رویکردها در چگونگی، شکل‌گیری، گسترش و هژمونیک شدن این پدیده ارائه می‌دهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان رویکرد جدیدی است که در دهه‌های اخیر علی‌رغم اینکه دارای خاستگاه غیرجامعه‌شناسی بوده مورد اقبال گسترده محققین این رشته واقع شده است. این اقبال ناشی از بازگشت به ایده و اهمیت یافتن فرهنگ، رونق جامعه‌شناسی معرفت، چرخش زبانی و اقبال به جامعه‌شناسی و ضعف‌ها و نقصان‌های رویکردهای موجود از یک طرف، و قابلیت‌ها و توانایی‌های تحلیل گفتمان از سوی دیگر است.

از گفتمان تعاریف زیادی ارائه شده است که مجموعا این تعاریف را می‌توان به دو دسته متن‌محور و نظریه‌محور تقسیم کرد. تحلیل گفتمان دارای ریشه‌ها و رویکردهای مختلف است هر رویکرد تحلیل گفتمان یک بسته کامل است که دارای دو بعد روشی و نظری است. علی‌رغم اینکه تحلیل گفتمان دارای رویکردهای متفاوت است این رویکردها واجد پیش‌فرض‌های معرفتی مشترکی می‌باشند.

تحلیل گفتمان ریشه در معناکاوی دارد و از میان پدیده‌های اجتماعی متفاوت برای بررسی پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای مناسب‌تر است و نسبت به سایر رویکردها برای بررسی این نوع پدیده‌های اجتماعی دارای مزایا و قابلیت‌هایی می‌باشد. برخی از مهم‌ترین قابلیت‌ها و مزایای این رویکرد بر سایر

رویکردها عبارتند از : پرهیز از جبرگرایی، سعی در تلفیق‌گرایی، پرهیز از عقلانی یا غیر عقلانی پنداشتن کامل کنشگران برای تبیین پدیده‌های اجتماعی، کاربرد گفتمان به جای ایدئولوژی، توان ارائه توصیفی دقیق از نظام‌های فکری اندیشه‌ای، ارائه تبیینی نظام‌مند و متفاوت از چگونگی سقوط، تکوین و چرایی بسط و هژمونیک شدن نظام‌های معنایی و فکری و اندیشه‌ای مختلف.

با توجه به اقبال به تحلیل گفتمان و قابلیت‌ها و مزایای آن برای بررسی پدیده‌های فرهنگی اندیشه‌ای گمان می‌رود که در آینده ما شاهد کاربرد وسیع این رویکرد توسط محققین رشته جامعه‌شناسی برای مطالعه این پدیده‌ها بعنوان چهارچوب نظری و روش باشیم.

منابع

ـ آرون، ریمون. (۱۳۶۴) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

ـ آشتیانی، منوچهر. (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی شناخت (مقدمات و کلیات)، نشر قطره.

ـ آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵) تحلیل گفتمان انتقادی، انتشارات علمی و فرهنگی.

ـ اجیسون، جین. (۱۳۷۱) مبانی زبان‌شناسی، ترجمه محمد فائض، انتشارات نگاه.

ـ اخوان منفرد، حمیدرضا. (۱۳۸۱) ایدئولوژی انقلاب ایران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

ـ برگر، پیتر. (۱۳۷۸) برخلاف جریان، ترجمه سید حسین سراج زاده، کیان شماره۲۴، صص۳۴-۳۰.

ـ بنتون، تد و کرایب، یان. (۱۳۸۴) فلسفه علوم اجتماعی : بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، آگاه.

ـ چالمرز، آلن اف. (۱۳۷۸) چیستی علم (درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی)، ترجمه سعید زیبا کلام، انتشارات سمت.

ـ حاضری، علی محمد. (۱۳۷۷) "فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی"، فصلنامه متین شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۰۷.

ـ دکمجیان، هرایر. (۱۳۷۷) جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، سازمان انتشارات کیهان.

ـ روا، الیویه. (۱۳۷۸) تجربه اسلام سیاسی، ترجمه حسین مطیعی امین و محسن مدیر شانه‌چی، تهران، انتشارات بین‌المللی هدی.

ـ ریتزر، جورج. (۱۳۸۰) نظریه جامعه‌شناسی در دوره معاصر، ترجمه محسن ثلاثی ، انتشاراتی اسلامی ایران، نشر نی، چاپ اول.

ـ سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۶) درس‌هایی در فلسفه علم‌الاجتماع، نشر نی، چاپ دوم.

ـ فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان؛ شایسته پیران [و دیگران] ویراستاران : محمد نبوی و مهران مهاجر، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های رسانه‌ها.

ـ فوکو، میشل.(۱۳۷۸) نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، آگاه.

ـ فی، برایان. (۱۳۸۳) پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ـ قجری، حسینعلی. (۱۳۸۷) تحلیل گفتمان تکوین و هژمونیک شدن اصولگرایی شیعی در ایران، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما دکتر علیرضا شجاعی زند.

ـ کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰) اقتصاد، جامعه و فرهنگ، عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای (۳جلدی)، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران : طرح نو، چاپ اول.

ـ کدی، نیکی ر. (۱۳۷۷) "مطالعه تطبیقی انقلاب‌های ایران"، ترجمه فردین قریشی، فصلنامه متین شماره اول، صص ۳۱۸-۲۹۱.

ـ کوزر، لوئیس. (۱۳۷۶) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی.

ـ گلوور، دیوید؛ شیلاف استرابریج و محمد توکل. (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی معرفت و علم، ترجمه شاهپور بهیان و دیگران، انتشارات سمت.

ـ گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲) اصولگرایی دینی : احیای اسلامی، ترجمه هادی نیلی، نشریه شرق.

ـ لیتل، دانیل. (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم‌الاجتماع)، ترجمه عبدالکریم سروش، موسسه فرهنگی صراط.

ـ مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۱) درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران : پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

ـ معدل، منصور. (۱۳۸۲) طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه محمدسالار کسرایی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

ـ مک دانل، دایان. (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، مترجم حسین علی نوذری، فرهنگ گفتمان، چاپ اول.

ـ میلز، سارا. (۱۳۸۲) گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، هزاره سوم.

ـ نش، کیت. (۱۳۸۰) جهانی شدن سیاسی معاصر : سیاست و قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، نشر کویر.

ـ ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۲) مطالعاتی در تحلیلِ گفتمان (از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی)، گروه مترجمان : پیروز ایزدی ..... [و دیگران]؛ مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ـ هاملین، دیوید. (۱۳۷۴) تاریخ معرفت‌شناسی، ترجمه شاپور اعتماد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Fairclough, Norman(1992), Discours and Social Change, Polity Press, London.

- Howarth, David and Stavrakakis, Yannis(2000), "Introducing Discourse Theory and Political Analysis ", in Norval, Aletta J. and Stavrakakis, Yannis(ed), Discourse Theory and Political Analysis(Identies, Hegemonies and Social Change),Manchester University Press, First Published, Manchester and New York,pp: 1-25.

- Jorgensen, Marianne and Louise Phillips(2002), Discourse Analysis As Theory and Method, SAGE Publications, London, Thousand Oaks New Dehli , First Published.

- Laclau,E. and Mouffe,C. (1985), Hegmony and Socialist Strategy:Towards a Radical Discours Politics, Verso, London.

- Sachedina, A. Abdulaziz, (1993), "Activist Shi?ism in Iran, Iraq and Lebanon ",in Marty. E. Martin and Appleby. R. Scott (eds), The Fundamentalism Projet, Chicago and London, The University of Chicago Press. First Published, Vol,1, PP.403- 405.

- Tehraninan, Majid (1993), "Islamic Fundamentalism in Iran and the Discourse of Development ", in Marty. E. Martin and Appleby. R. Scott (eds), The Fundamentalism Projet, Chicago and London, The University of Chicago Press. First Published, , PP. 341-373.

- Turner, Brayan S.(2001), "Cosmopolitan Virtue: on Religion in a Global Age ", in European Journal of Theory, 4(2): 131-152

- Van Dijk, Teun(2001), ("Principal of Critial Discourse Analysis ", in Michael Toolan, ed, Critical Discourse Analysis, volume2, Routhledge , London and New York, First Published , PP . 104 – 143 .

- Wodakو Ruth, (2001), "What CDA is About: A Summary Of Its History, Important Concepts and Its Development " ,in Wodak, Ruth & Meyer, Micheal, Methods of Critical Discourse Analysis, SAGE Publicatins, London, Thousand, New Dehli, First Published PP.1-13.

- Zubaida, Sami(1993) "The Quest for the Islamic State: Islamic Fundamentalism in Egypt and Iran ", in Marty . E.Martin and Appleby. R. Scott (eds), The Fundamentalism Project, The University of Chicago Press . Chicago and London, First Published, Vol, 2, PP.25-5.

منبع : http://www.ri-khomeini.ac.ir